

مهرزاد شفیع پور

## وای به قومی که در قید قهرمان باشد

«وای به قومی که نیاز به قهرمان داشته باشد» این جمله زیبایی اندیشمندی چون گالیله روزگاری از زبان یکی از بزرگان کشورمان بیان می شود. در واقع پاسخی است به سرزنشی که مردم از او به عنوان قهرمان خودشان کرده بودند. مردمانی که روزگاری او را به عنوان قهرمان ملی خود برای رسیدن به آزادی و آرزوهای بلند دیرینه شان انتخاب کردند.

هر چند مدت زمان کوتاهی او را همراهی کردند و به او افتخار کردند؛ اما این قهرمان نیز دچار سرنوشتی همچون دیگر قهرمانان خود ساخته مردمان این مرز و بوم شد. زیرا او نیز همچون دیگر قهرمانان خودساخته ملت کاری از پیش نمی برد. اما این قهرمان تفاوت عمده ای با دیگر قهرمانان داشت و آن داشتن نهایت معرفتی بود که در درونش وجود داشت، که در طول تاریخ کهن این سرزمین کمتر قهرمانانی را می توان یافت که دارای چنین خصیصه ای باشند.

او تنها قهرمانی است که در اوج معرفت و با توجه به رنج هایی که بر او روا داشتند؛ سعی می کرد علت ناکامی ها و رنج هایی که در طول تاریخ بر این ملت گذشته، را بیان کند. او در رنج نامه اش به مردم می نویسد: «همه ما و شما جوانان عزیز باید این پندار غلط را که حاصل یک بیماری تاریخی است از ذهن خود بزدایم که برای رهایی باید منتظر قهرمان بود»

او مخصوصاً متوسل به این جمله مشهور گالیله «وای به قومی که نیاز به قهرمان دارد» می شود که می خواهد به مردم بگوید که علت ناکامی های شما مردمان این سرزمین آن است که در طول تاریخ همیشه دنبال یک قهرمان گشته اید.

آری مردمان این سرزمین در طول تاریخ برای رسیدن به خواسته هایشان همیشه در انتظار و جستجوی یک قهرمان بوده اند که شاید مرهمی باشد بر دردهای آنان.

این مردم برای رهایی از درد و رنجها و ایستادگی در برابر قوای بیگانه و نیروهای مخرب جامعه، همیشه هسته های مقاومت را بر حول وجود یک فرد قهرمان، مبارزو ترس شکل می دادند.

بنابراین این قهرمانان ساخته ذهن انسان ایرانی که در عرصه های مختلف حیات سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، دینی، اخلاقی، علمی، نظامی و... همواره وجود داشته اند و با اعمال خارق العاده، همت و وسعت نظر قوت اراده و فزونی فکر و عمق معنویت و اعتقادشان به مردم همیشه در واقع الگوهای اساسی رفتاری و گفتاری و فکری جامعه ایران بودند.

به بیان دیگر این قهرمانان خود زاده آرزوهای پنهانی و آرمانهای سرکوب شده اجتماعی جامعه اند که در شرایط اختناق جان می - گیرند و در درون ذهن ها رشد می کنند. اعم از اساطیری، باستانی، داستانی، ملی، عامیانه و... در متن زندگی مردم جای می یابند. برای ملت ایران، که همواره در طول تاریخ از ستم زورمندان متأثر بوده و در زیر فشار حکومت های مطلقه و خشن و نادان پشت دو تا کرده است، آرایش و پیدایش قهرمانان بزرگ که به مثابه مظاهر

اراده ملی اند، همیشه ضروری بوده است، اینان در همه ادوار بوده اند، نوبت به نوبت زاده شده اند و در متن انتظارات مردمی زیسته و رشد کرده اند، اعم از واقعی یا خیالی زودگذر یا دیر پای و نقش های عمده ای را در لحظات حساس حیات ملی ایران را بر عهده داشته اند. عصر حیات آنان دوران طلایی روزگار ایرانی است و بهترین های مورد توقع جامعه در مدت زندگانی و حضور آنان حتی به صورت زودگذر، تحقق یافته است.

حضور قهرمانان مردمی در متن ذهنیات، خلیقات، اساطیر و افسانه ها، تفکرات تاریخی و حوادث بر جسته ای که بر ملت و مملکت گذشته، نشان از آرزومندی جامعه برای تداوم موجودیت آنان دارد و در همان حال نمایانگر خواست زادن و آفریدن و رشد دادن و به عرصه رسانیدن آنان نیز هست.

اما شاید در گذشته نیاز به وجود این قهرمانان یک امر ضروری بود و مردم از وجود آنان برای بدست آوردن آرزوهای پنهانی و آرمانهای سرکوب شده اجتماعی شان در شرایط سخت روزگار بهره می بردند.

اما تاکنون این ملت نتوانسته آرزوهای واقعی و دائمی خود را توسط این قهرمانان به تحقق برساند و وجود این قهرمانان هیچ گاه باعث رهایی آنان از اسارت نشده، اسارتی که بخشی از آن متأثر از ستم زورمندان، والیان جبار، حکومت های مطلقه و خشن این سرزمین است و بخشی از آن نیز متأثر از رفتار نامناسب خود مردم است.

اما تا زمانیکه مردم این روحیه استبدادی و فردگرایی را از درون خود بیرون نریزند، نخواهند توانست به آرزوهای خود و همانا توسعه، پیشرفت، اخلاق و آزادی که جز سرشت حقیقی انسانهاست دست یابند. زیرا رمز پیروزی یک جامعه در دست یافتن به سعادت و خوشبختی دائمی؛ ناشی از روحیه جمع گرایی و انسان گرایی است، نه فرد گرایی و خود محوری افراد آن جامعه.

تا زمانیکه روحیه استبدادی و خود محوری در درون تک تک ما وجود دارد و تا زمانیکه به دنبال فرد گرایی و قهرمان پروری هستیم؛ هیچ گاه نمی توانیم سرنوشت خود را تغییر دهیم.

همانا خداوند رحمان که همه چیز ما در دستان اوست در کلام خود می گوید: «خداوند سرنوشت هیچ قومی را دگرگون نخواهد کرد مگر که آن قوم، جان خود را دگرگون کند»

به قول یکی از بزرگان کشور: «امروز ما برای رهایی از این سرنوشت بیش از آنکه نیازمند قهرمان باشیم، نیازمند به تأمل و باز اندیشی همگانی در احوال خویش برای عبور از کلیشه ها و قالب های استبداد زده، ناکار آمد و گشودن راه گفت و گوی همدلانه انتقادی در همه سطوح و لایه های اجتماعی هستیم.»

امروزه دیگر عصر قهرمان پروری به سر آمده و جای خود را به ملت پروری داده است. در شرایط پیچیده امروزی که بر جهان حاکم شده، دیگر یک شخص یا یک قهرمان نمی تواند سرنوشت یک ملت را تغییر دهد، مگر آنکه همه افراد جامعه در سرنوشت خود سهیم باشند.

شاید در گذشته یک قهرمان یا یک شخص می توانست سرنوشت قومی را متحول کند. اما امروزه دیگر برای تحول و پیشرفت جامعه همه باید نقش یک قهرمان را بازی کنند.